

جهانی بودن به عنوان برهه ای از سیر ارتقا تمدنی

شهرروز چگینی^۱، پویان شهابیان^{۲*}

۱- دانشجوی دکتری شهرسازی، واحد بین الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، shahrooz.ch@gmail.com
۲- استادیار گروه شهرسازی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، shahabian@iauctb.ac.ir

چکیده

جهانی شدن، پدیده‌ای است که برخی محققین آن را امری نو ظهور و وابسته به تحولات دهه‌ای اخیر می‌دانند، به شکلی که معادلات جهانی اقتصاد، گسترش فناوریهای ارتباطی و اطلاعاتی، تبادل و جریان جهانی اطلاعاتی، فرهنگی و جمعیتی اجتماعی، نظامی جدید از مناسبت جوامع و شهرهای آنها را رقم زده است. اما از نگاه برخی دیگر نظام کنونی جهانی پدیده نوظهوری نیست و نظام امروزی شهرها و روابط فی ما بین آنها، تنها دوری است از مجموعه مراحل و مناسبت‌هایی که در طول تاریخ میان ملل و شهرها وجود داشته و با اوج و افول قدرتها تغییر شکل داده است. به صورتی که این دوره‌ها از تمدن بین‌النهرین تا قرن کنونی متداوماً وجود داشته‌اند. نگاه به جغرافیای شهرهای جهانی امروزی و قیاس آن با جغرافیای دوره‌های پیشین نشان می‌دهد که حوزه‌هایی که امروز لقب (جهانی بودن) دارند با حوزه‌هایی که پیشتر در این چارچوب قرار می‌گرفتند غالباً همپوشانی ندارند. در این مقاله این عدم همپوشانی متکی بر مرور برخی مطالعات در قالب پدیده‌ای تحت عنوان (ارتقا تمدنی) تشریح می‌شود که مبنی بر این پدیده می‌توان روند چرخش‌های مکانی نظام جهانی شهرها را تبیین کرد و تغییرات آتی جغرافیای این نظام را تخمین زد. ارتقا تمدنی به معنای چرخه اوج و افول یک سرزمین به صدر نظام جهانی و انتقال موقعیت آن به سرزمین دیگر است. بر این اساس قرارگیری یک شهر در نظام جهانی شهرها برهه‌ای از سیر تحول تمدن در برگیرنده آن در نظر گرفته می‌شود. در این مقاله برای (ارتقا تمدنی) دو الگوی محتمل تغییرات آتی نظام جهانی شهرها ارائه شده و چارچوبی برای تحقیقات آتی پیشنهاد می‌شود که بر اساس آن بتوان زمینه تحکیم بنیان‌های نظری و تدقیق مفهوم (ارتقا تمدنی) و الگوهای محتمل آن را برقرار ساخت.

واژه‌های کلیدی: نظام جهانی شهرها، شهرهای جهانی، تاریخ نظام جهانی شهرها، ارتقا تمدنی، (توسعه پیرامونی)

۱- مقدمه

نظام جهانی شهرها، در قالب شبکه‌های سلسله‌مراتبی در سراسر دنیا تعریف می‌شود که در آن برخی از شهرها به واسطه تمرکز قدرت اقتصادی و امکان حاکمیت و کنترل اقتصادی بر سایر شهری دنیا در راس قرار می‌گیرند. مبتنی بر آراء نظریه پردازان، این نظام سلسله‌مراتبی حاصل ورود به برهه‌ای از تاریخ است که تحت عنوان عصر سرمایه داری متأخر، پسافوردیسم^۱

^۱ در دهه‌ی ۱۹۷۰، بحران‌های اقتصادی دامن‌گیر فوردیسم هم ناشی از جنبه‌ی «تیلوری» آن بود و هم ناشی از جنبه‌ی «نظارتی» آن. اصول تیلوری کارایی چندانی در فن‌آوری‌های نوین اطلاعات نداشت، و بین‌المللی شدن اقتصاد نیز کنترل و نظارت دولت را دشوارتر ساخت. از همین‌رو، در دهه‌ی ۱۹۸۰، تکاپوی «پسافوردیسم» آغاز شد که در ابتدا معکوس فوردیسم پنداشته می‌شد: تخصص حرفه‌ای به جای تیلوریسم و تولید انبوه، انعطاف‌پذیری به جای مقررات اکید. همین مفهوم «تخصص انعطاف‌پذیر» (piore and sabel, 1984) «پسافوردیستی» بود که مایه‌ی الهام بعضی از متفکران جناح چپ در دنیای انگلوساکسون و همچنین الهام‌بخش سبک‌ها و ایدئولوژی‌های